طوبی الشفاء قلم

@YoSoFeFATeMe

نشانه عظمت و جلال خداوند



گوهری پاک و ارزنده در زیر عرش

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که ایشان فرمودند: خداوند محمد صلّی اللّٰه علیه و آله را از گِلی برگرفته از گوهری به زیر عرش آفرید، گِل رسول خدا تراوشی داشت که سرشت گِل امیرمومنان از تراوش آن گِل است و گِل امیرمومنان تراوشی داشت که سرشت گِل ما از تراوش آن گِل است و گِل ما تراوشی داشت که سرشت گِل شیعیان ما از تراوش آن گِل است، از این روست که دل‌های آنان مشتاق ماست و دل‌های ما به آنان مهر می‌ورزد چونان دل پدری که به پسرش مهر می‌ورزد، ما برای آنان از همه بهتریم و آنان برای ما از همه بهترند و رسول خدا از برای ما از همه بهتر است و ما برای او از همه بهتریم

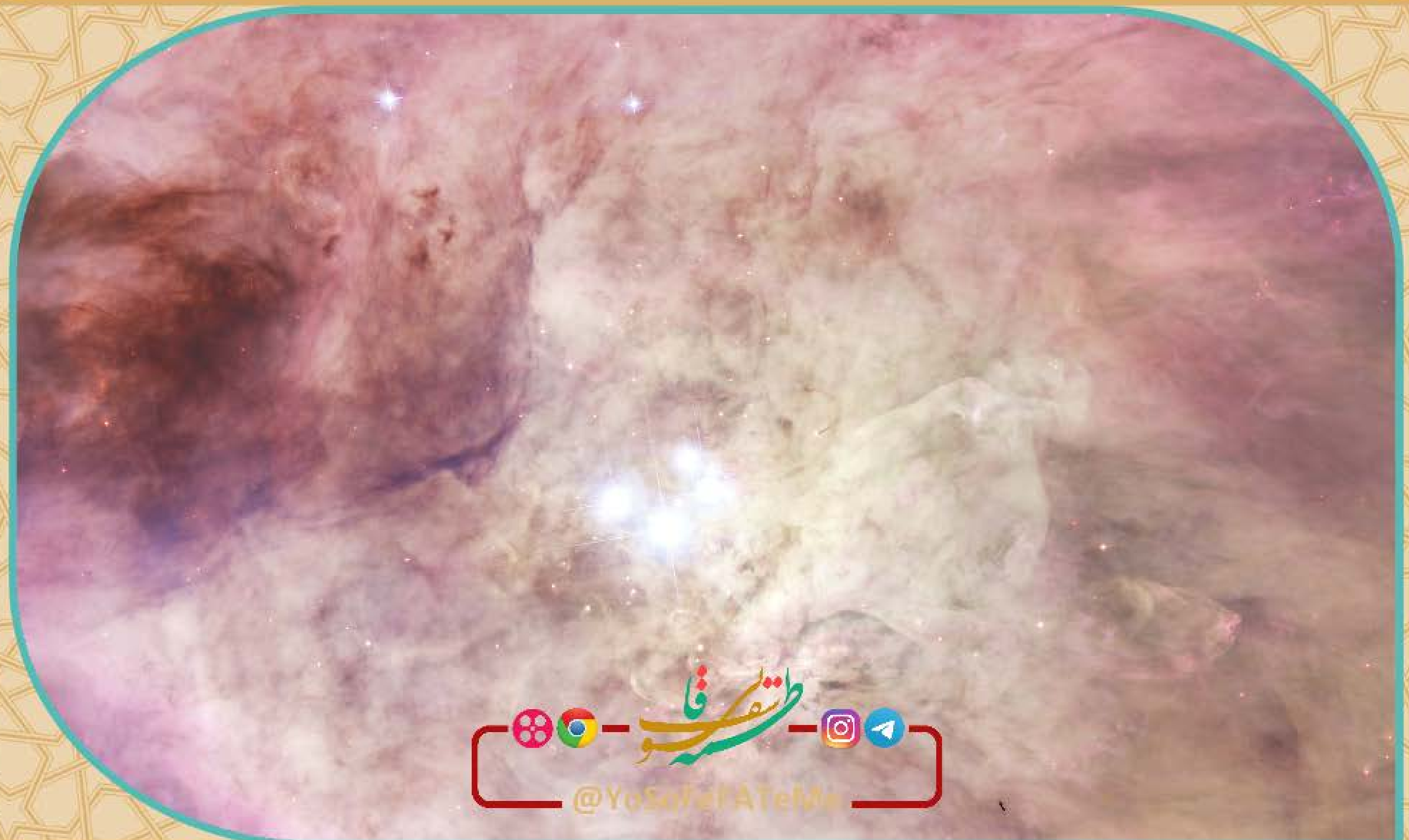


اهل‌بیت در سراپرده عرش

از ابی سعید خدری روایت شده که وی گفت: نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه مردی خدمت ایشان رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا از کلام خداوند عزوجل به ابلیس {آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟} آگاه فرما، ای رسول خدا آنان کیستند که از فرشتگان برترند؟! رسول خدا فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین دو هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، در سراپرده عرش خدا را تسبیح می‌گفتیم و فرشتگان با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید، به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند اما به ما فرمان سجده نداد، آن‌گاه همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس که از سجده سر پیچید، خداوند تبارک و تعالی فرمود یعنی از جمله آن پنج تنی که نامشان بر سراپرده عرش نوشته شده است

امام صادق علیه السلام فرمود: محمد صلّی اللّه علیه و آله و علی علیه السلام دو هزار سال پیش از آفرینشِ خلق، نوری در برابر خداوند جلّ جلاله بودند، وقتی فرشتگان آن نور را دیدند که منشأی دارد و پرتوی درخشان از آن منشعب شده است، عرض کردند: خداوندا و سرورا! این نور چیست؟ خداوند عزوجل به آنان وحی فرمود که این نور از نور من است، منشأش نبوت است و شاخه‌اش امامت، نبوت از برای بنده و فرستاده من محمد است و امامت از برای حجت و ولیّ‌ام علی، اگر آن دو نبودند خلقم را نمی‌آفریدم

یوسف فاطمه





نوری در گرداگرد عرش بزرگ الهی

از قبیصة بن یزید جعفی روایت شده که گفته: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ابن ظبیان و قاسم صیرفی نیز نزد ایشان بودند. سلام کردم و نشستم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پیش از آن که خداوند آسمان پهناور و زمین گسترده و تاریکی و نور را بیافریند، شما کجا بودید؟ فرمود: پانزده هزار سال پیش از آن که خداوند آدم علیه السلام را بیافریند، ما همانند نوری گرداگرد عرش بودیم و خداوند را تسبیح می‌گفتیم. وقتی خداوند آدم علیه السلام را آفرید، ما را در صلب او گذاشت و هم‌چنان ما را از صلبی پاک به رحِمی پاکیزه منتقل کرد تا آن‌که محمد را برانگیخت



نخستین هراس در روز قیامت

ثُوَیر بن ابی فاخته روایت کرده که وی گفت: حضرت امام سجاد علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت، شنیدم که ایشان فرمود: پدرم برایم نقل کرد که از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده که ایشان با مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی مردم را ختنه ناشده و تندرست و بی‌مو و بی‌ریش، همه را بی‌هیچ تفاوتی از گورهاشان بر می‌انگیزد و روشنی، آنان را به پیش می‌برد و تاریکی گردشان می‌آورد؛ تا این‌که بر ورطه محشر می‌ایستند و بر هم دگر سوار و به هم دگر فشرده می‌گردند و از ره سپردن بازداشته می‌شوند، پس نفس کشیدنشان سخت و عرق بر تنشان بسیار و کار بر آنان دشوار می‌شود و آه و ناله‌شان بالا می‌رود و فریادشان بر می‌آید و این نخستین هراس از هراس‌های روز قیامت است



قدرت و اساس سلطنت خداوند جبار

آن‌گاه خداوند جبّار تبارک و تعالی، از فراز عرش خود و در سایه انبوه فرشتگان بر آنان مشرف می‌شود و فرشته‌ای از فرشتگان را فرمان می‌دهد تا در میان آنان ندا سر دهد: ای جماعت آفریدگان! ساکت شوید و به منادی خداوند جبّار گوش فرا دهید. در آن دم همه سراسر گوش می‌شود. آوایشان به خاموشی و قلب‌هایشان به خاکساری و تن‌هایشان به لرزه و دل‌هایشان به هراس می‌افتد و سر به سوی ندا بر می‌آورند و گردن به سوی فراخواننده می‌چرخانند. در آن هنگام کافر می‌گوید: به راستی این روز، روز سختی است. خداوند جبّار داور دادگر، مشرف بر آنان می‌فرماید: منم الله که هیچ خدایی جز من نیست و من آن داور دادگرم که هیچ ستم نمی‌ورزد و امروز با عدل و داد خود، میان‌تان حکم می‌کنم و امروز هیچ‌کس نزد من ستم نمی‌بیند و امروز حقّ ناتوان را از توانمند می‌گیرم و داد ستمدیده را به تاوانی از کردار نیک و کردار ناپسند از ستمگر می‌ستانم و پاداش دهش‌ها را می‌دهم و امروز هیچ ستمگری نزد من این گردنه محشر را پشت سر نمی‌گذارد و آن‌کس که حقّ دیگری نزد اوست، بیرون نمی‌رود، جز آن‌که حقدار از حق خود بگذرد و من بر این کار، پاداشش دهم و آن را به هنگام حساب برایش به شمار درآورم؛ پس ای آفریدگان! گرد هم آیید و داد خود را از آن کس که در دنیا بر شما بیداد کرده، بخواهید و من بر آن گواهتان هستم و گواهی من بس است

پس اهل محشر با یک‌دیگر روبرو می‌شوند و گرد هم می‌آیند و هیچ داد و هیچ حقّی از برای کسی نزد دیگری بر جای نمی‌ماند، جز آن که به او بر می‌گردد. آنان هر آن قدر که خدا بخواهد بر جای می‌مانند و حالشان بد و عرق بر تنشان بسیار و اندوه‌شان سخت می‌شود و صدای آه و ناله دردناک‌شان بلند می‌شود و آرزو می‌کنند حقّی را که از دیگری می‌خواهند، رها کنند تا از آن گردنه رهایی یابند، چون خداوند بر رنج آنان نظر می‌افکند، ندادهنده‌ای از جانب خداوند ندا سر می‌دهد و همه سراسر گوش می‌شوند: ای جماعت آفریدگان! ساکت شوید و به فراخواننده‌ای از سوی خداوند گوش فرا دهید، خداوند تبارک و تعالی به شما می‌فرماید: من بسی بخشنده‌ام، اگر دوست می‌دارید، یک‌دیگر را ببخشید وگرنه داد شما را خواهم گرفت. آن‌گاه اهل محشر به سبب رنج سخت و راه تنگ و انبوهی شمار خود، از این خبر شادمان می‌شوند و برخی به امید رهایی از آن گردنه، از حقّ خود می‌گذرند و برخی دگر بر جای می‌مانند و عرض می‌کنند: پروردگارا! حقّ ما بزرگتر از آن است که از آن بگذریم





بهشت وعده‌گاه تمامی انسان‌های صالح

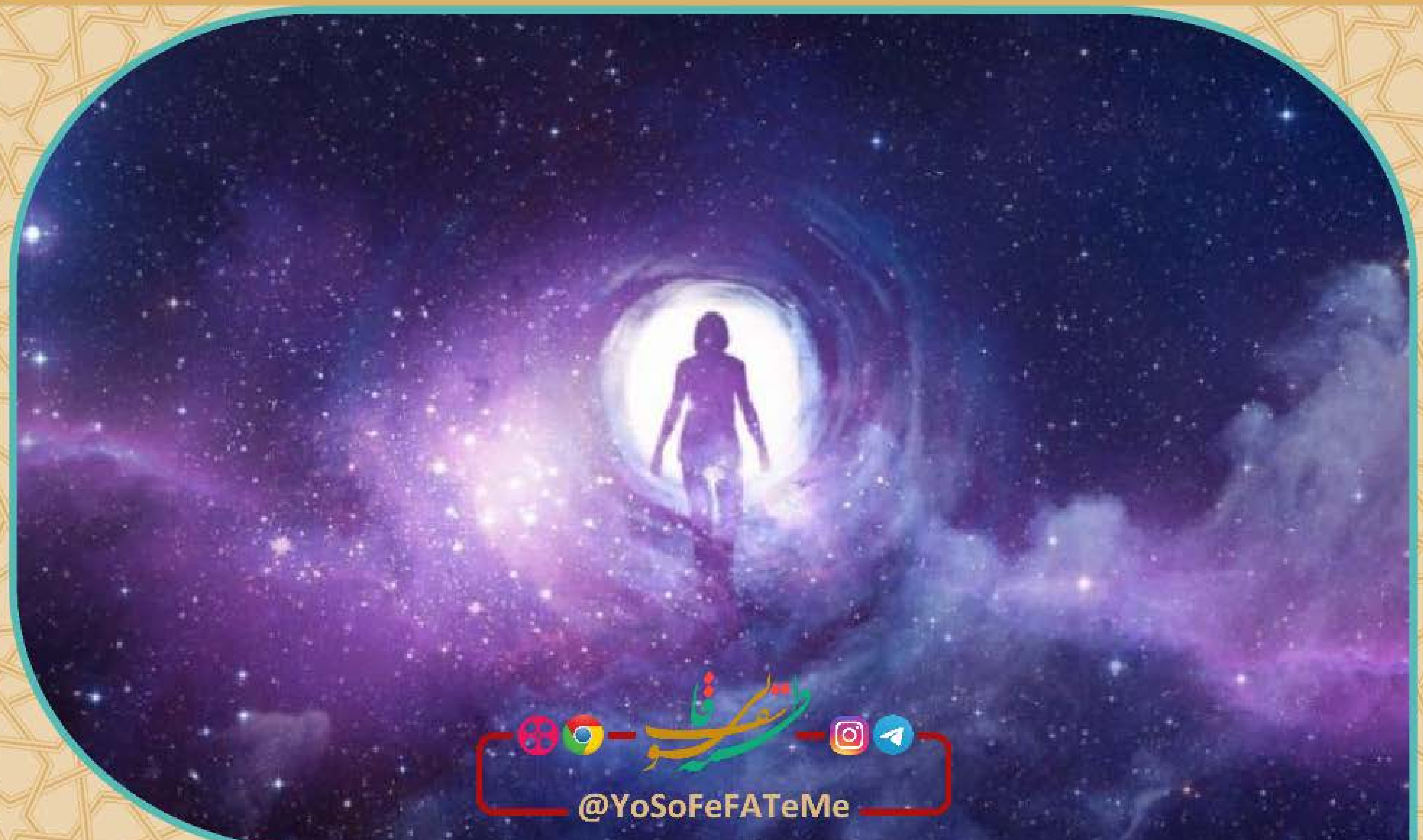
در آن دم نداده‌نده‌ای از سوی عرش ندا سر می‌دهد: کجاست رضوان، نگاهبان باغ‌های بهشت؟ پس خداوند عزّ و جلّ به او فرمان می‌دهد تا از بهشت، قصری از نقره با بناها و خادمان بسیارش به نمایش گذارد. آن‌گاه رضوان، قصری آکنده از خادمان و کنیزان را به آنان می‌نمایاند و نداده‌نده‌ای از سوی خداوند تبارک و تعالی ندا سر می‌دهد: ای جماعت آفریدگان! سر بلند کنید و به این قصر بنگرید. آنان سر بر می‌آورند و همه آرزوی آن قصر می‌کنند. سپس نداده‌نده‌ای از سوی خداوند تبارک و تعالی ندا سر می‌دهد: ای جماعت آفریدگان! این از برای کسی است که از مؤمنی بگذرد. این چنین تمامی آنان عفو پیشه می‌کنند، جز شمار اندکی



امامان حساب گران میزان

در آن هنگام خداوند می‌فرماید: امروز هیچ ستمگری به بهشت من راه نمی‌یابد و امروز هیچ ستمگری و نیز هیچ مسلمانی اگر حقّ کسی نزدش باشد، به دوزخ من نمی‌رود تا این‌که آن حق را به هنگام حساب از او بگیرم، پس ای آفریدگان! برای حساب آماده شوید. در آن‌دم راه پیش پایشان باز می‌شود و رو به سوی گردنه محشر می‌گذارند و یک‌دیگر را کنار می‌زنند تا به آن جایگاه می‌رسند، حال آن که خداوند جبّار تبارک و تعالی بر عرش استقرار یافته‌اند و نامه‌های عمل باز شده و میزان‌ها برپا شده و پیامبران و گواهان حاضر گشته‌اند؛ اینان امامان هستند و هر یک بر اهالی دنیای (روزگار) خود گواهی می‌دهند که در میان آنان فرمان خداوند عزّ و جلّ را برپا داشته‌اند و به راه خدا دعوتشان کرده‌اند

عبد الله بن محمد جعفی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند متعال مخلوقات را آفرید و هر آن که را دوست داشت از آن‌چه که دوست داشت، آفرید و کسانی را که دوست داشت، از گِل بهشت آفرید و آفرینش آن‌که را که ناخوش داشت از جنس آن چیزی را که دوست نداشت قرار داد و آنان را که نفرت داشت از گِل و سرشت آتش آفرید و سپس همه آن‌ها را در سایه‌ها برانگیخت. من گفتم: سایه چیست؟ فرمود: مگر تو متوجّه سایه‌ات در زیر تابش آفتاب نشده‌ای که به ظاهر، چیزی هست، ولی واقعاً چیزی نیست؟! سپس از میان آنان پیامبران را مبعوث گردانید و آن‌ها مردم را به پذیرش و ایمان به پروردگار متعال فرا خواندند و خداوند نیز در همین زمینه فرموده است: «وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» [و اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را خلق کرده، مسلّماً خواهند گفت: خدا] سپس از آنان خواست که به پیامبران ایمان آورند. گروهی پذیرفتند و بعضی منکر آنان گشتند. سپس آنان را به پذیرش ولایت ما فراخواندند و به خداوند قسم، کسانی که محبت الهی در سرشت آنان بود، ولایت ما را قبول کردند و آنان که نفرت در سرشت آنان بود، منکر ولایت شدند و آیه «فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ» به این مسئله اشاره دارد





محبت و عشق بی پایان به پروردگار جهانیان

پیامبر خدا فرمود: کسانی که محبت به خدا را دارند، در روز قیامت بر زمینی از زبرجد سبز در سایه عرش خداوند از سمت راست او حرکت می‌کنند و هر دو دست خداوند مبارک و میمون است. چهره آنان از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشان‌تر است و همه فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده به مکانت آنان غبطه می‌خورند. مردم می‌گویند: این‌ها کیستند؟ پاسخ می‌آید: این‌ها کسانی هستند که به خاطر خدا دوست می‌داشتند



تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حاکمیت به دست اوست، و بر هر چیز تواناست

وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ

و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوندی که پروردگار جهانیان است، اراده کند

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ

او خداوند یگانه‌ای است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و اوست بخشنده و مهربان

خداوند پروردگار جهان‌یان



لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

از آن اوست بهترین نام‌ها. آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند. او توانا و حکیم است

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

او خداوندی یگانه است که معبودی جز او نیست. و نیکوترین نام‌ها از آنِ اوست

اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است، از آن اوست. وای بر کافران از مجازات شدید

خداوند پروردگار جهان‌یان



وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و برای اوست کبریا (و عظمت) در آسمان‌ها و زمین، و اوست توانا و حکیم

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش حلقه زده‌اند و پروردگارشان را حمد و تسبیح می‌گویند

وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و گفته خواهد شد: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است

خداوند پروردگار جهان‌یان



فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

پس ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر، از آن اوست! پربرکت و بی‌زوال است خداوندی که پروردگار جهانیان است

ذَلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ

این است خداوند پروردگار شما. زوال‌ناپذیر و پربرکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است

خداوند پروردگار جهان‌یان



رحمن
آیه۷۸

تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ

پربرکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو

تفسیر: سعد بن طریف، از امام باقر نقل کرده است که درباره آیه «تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الجَلال والإِکْرَامِ» فرمود:
ما عظمت خداوند و کرامت او هستیم، کرامتی که خداوند آن را به بندگانی که از ما اطاعت می‌کنند می‌بخشد
منبع: تفسیر قمی، ج۲، ص۳۲۴

سوره‌ها؛ملک،تکویر،حشر،ابراهیم،طه،جاثیه،زمرد،الأعراف،غافر،رحمن
آیات؛۱،۲۹،۲۲/۲۴،۲،۸،۳۷/۳۶،۷۵،۵۴،۶۴،۷۸



مرگ: مسیری آگاهانه برای راه‌یابی به ابعاد بالاتر در هستی

من همیشه اعتقاد داشتم که در ورای مرگ تاریکی و نابودی کامل در انتظار ماست، ولی اشتباه کرده بودم. مردن رفتن به خواب تاریک و ابدی نبود، بلکه بیداری به حقیقتی بود که تصور آن را هم نمی‌کردم. همان‌طور که توسط کسانی که دوستشان داشتم استقبال می‌شدم، احساس کردم در حال حل شدن در این قوی‌ترین عشقی که هرگز شناخته‌ام هستم. این عشق من را مانند امواج اقیانوس در خود گرفته بود و در احساس شعف و خوشحالی پر از عشق و انتظار و امید و بی‌نیازی خود غوطه‌ور می‌کرد. هیچ کلامی رد و بدل نمی‌شد. فقط افکار بودند که به طور آنی و در کمال شفافیت و وضوح از یک ضمیر ابدی به ضمیر دیگر منتقل می‌شدند، بدون امکان هیچ‌گونه پرده‌پوشی یا قضاوت

تجربه نزدیک به مرگ؛ من در راه خانه‌ای بودم که به آن تعلق داشتم و از آن‌جا آمده بودم. روحم اکنون از بندهای زمینی آزاد بود و از سفر زمینی خود بر می‌گشت. شدت احساساتم فراتر از حد تحمل بود. توضیح دادن میزان آن سخت است ولی ایمان و اعتقاد به خدا تمام روحت را در بر می‌گیرد. خوشحالی که این اتفاق می‌افتد، تو تحت مراقبت خدا هستی. بعد فهمیدم که این قدرت خداست که من احساس می‌کنم و عشق، گرما، صلح و آرامش از سایه‌هائی که تونل را احاطه کرده‌اند هم ایجاد می‌شود. آن‌چه من شاخه‌های درختان تصور کرده بودم، شاخه‌ها نبودند بلکه افرادی بودند که دوستشان داشتم و قبل از من مرده بودند. آن‌ها اطراف تونل بودند و مرا گرفته و راهنمائی می‌کردند و خوشامد می‌گفتند. این روح‌ها نقشی مهم در سفر من به زمین داشتند و کمک کرده بودند که من در سفرم به زمین شکل بگیرم و آموزش‌هائی که باید تکمیل کنم راحت‌تر کنند. ... خداوند مرا به خانه خوانده بود. نور روشن‌تر و درخشان‌تر شده بود. تمامی احساس‌های قوی که داشتم برگشته بود و من دوباره غرق در گرما، عشق، آرامش، آسایش و صلح بودم. به یاد می‌آورم که به انتهای تونل رسیدم و فورا با احساسی از اطمینان و امنیت در بر گرفته شدم

دید من از فراوانی نور تار شده بود، کمی سردرگم شدم ولی چیزی برای نگرانی وجود نداشت، هیچ ترسی نبود. اولین حسم که تحریک شد از بوها بود. رایحه‌های لطیف شیرین مرا احاطه کرده بودند. گویا عطر تمام انواع گل‌ها همزمان وجود داشت. شدت رایحه‌ها شگفت انگیز و آرامش بخش بود. نسیم گرم ملایمی می‌وزید، مانند جریانی از وفور. هنوز گرم و آرام بودم و به خانه منتقل شدم. بینائی‌ام که واضح‌تر شد، چهره‌های شاد و لبخند زنان زیادی را دیدم. احساس کردم گویا تعداد زیادی روح مختلف مرا نگاه داشته است و هر کدام‌شان بازگشت مرا به خانه تبریک می‌گفت. تشخیص این‌که آن‌ها که هستند سخت بود، همه جوان بودند حدود بیست تا سی سالگی. ولی چهره‌ها به تدریج آشنا شدند. شروع به تشخیص آن‌ها کردم و دانستم چه کسانی هستند، میزان شادی که احساس می‌شد با لغات زمینی قابل بیان نیست. هیچ راهی نیست که بشود این احساس را توصیف کرد. ... در فاصله نزدیکی برج‌ها و ساختمان‌های عظیمی را دیدم که همگی با رنگ‌های باور نکردنی و جذاب برق می‌زدند. آسمان با رنگ‌های مختلف از آبی گرفته تا بنفش می‌درخشید. دشت‌های سرسبز گسترده و درختان با شکوه بودند.

این‌ها خلقت خداوند و همه در هماهنگی کامل بودند

به نظر می‌رسید همه نواحی زمین در بهشت یافت می‌شود اما مثل زمین نیست و بهتر است و همان کمالی را دارد که خداوند در ابتدا آن‌ها را آفریده است. چیزهای خیلی زیادی برای سیاحت کردن و دیدن وجود داشت و همینطور روح‌های بسیار دیگر برای ملاقات و گفتگو. می‌خواستم با بهشت (خانه) آشناتر شوم آزادانه از جایی به جای دیگر حرکت کنم و در عمارت‌های بزرگ آن به اکتشاف بپردازم و دانش آن را جذب نمایم. عظمتی که در آن بودم را احساس می‌کردم و عجله‌ای برای سیاحت نداشتم. با آن‌ها بودم که روی زمین بیش از همه برایم عزیز بودند و می‌خواستم که تا جائی که نیاز دارم در حضور آن‌ها باشم. در طرح الهی ما همه یکی بودیم و روح‌های ما آن‌جا بود تا دوباره به هم متصل گردد. عمارت‌ها مکان یادگیری و تفکر بودند. هر کدام مقصود خاص خود را داشت و همه آن‌ها بزرگ و جذاب بودند. در بهشت ما سعی می‌کنیم خودمان را توسعه داده و روحمان را رشد بدهیم. یک ساختمان برای همه سوابق ثبت شده‌ی بشر است. از طومارهای بزرگ تا هر موضوع ثبت شده‌ای که هر زمانی نوشته شده حتی اگر برای همیشه از بین رفته یا فراموش شده باشد.
دانش وسیعی که در بر دارد عظیم است و هر فردی می‌تواند به اندازه گنجایش خود یاد بگیرد و رشد کند

ناگهان، ما به سرعت وارد نور شدیم و واقعیت تماماً جدیدی برایم مکشوف شد، مشابه‌ی جهان فیزیکی اما در آن ارتعاش، رنگارنگ‌تر، زیباتر و شگفت انگیزتر. گیاهان، درخت‌ها، کوه‌ها، دریاچه‌ها، حیوانات و ساختمان‌هایی ساخته شده از ماده‌ای مشابه کریستال با درخششی سوسو زننده را دیدم. بعضی از آن ساختمان‌ها بسیار بزرگ و پر زرق و برق بودند. موجوداتی را در حال رفت و آمد دیدم، موجوداتی نورانی که سرگرم زندگی روزانه‌ی خود بودند. آن‌ها بدن فیزیکی نداشتند بلکه میدان‌های انرژی متفاوتی داشتند. راه نمی‌رفتند، در هوا شناور بودند. زندگی‌ای تقریباً مشابه ما داشتند ولی بدون درگیری‌ها و غصه‌های ما. آن‌ها هنرمند، موسیقیدان، خواننده، مخترع، معمار، شفادهنده، خالق چیزهای سحرآمیز هستند، کارهایی که در زندگی بعدی‌شان در جهان فیزیکی آشکار می‌کنند. دوباره آن موجود نورانی گفت که می‌توانم در ماندن یا رفتن انتخاب کنم. اما هنوز کارهای زیادی بود که باید انجام می‌دادم و زمان درستی برای رفتنم نبود. هنوز تردید داشتم، به من گفته شد که اگر انتخاب کنم برگردم، دانش واثقی به من داده خواهد شد تا با خود ببرم و با دیگران در میان بگذارم. بعد از بحث‌های طولانی موافقت کردم برگردم و ناگهان خودم را در مقابل یک ساختمان مخروطی شکل دیدم. بسیار بلند بود

به نظر می‌رسید تا همیشه ادامه خواهد داشت. به من گفته شد که این تالار اصلی دانش است. وارد شدم و به طور مارپیچی از میان چیزهایی که به نظر می‌رسید قفسه ی کتاب هستند، به بالا پرواز کردم. مثل یک کتابخانه بود، چندین میلیون کتاب داشت و از میان تمامی آن‌ها گذشتم. وقتی به بالا رسیدم، به سرعت وارد یک زیبانمای رنگی شدم و در همان موقع سرم از آب بیرون پرید. من ۱۰ یارد رودخانه را از کلک شنا کرده بودم. ... در افق دور در مقابل نور زمینه، سایه‌ای می‌دیدم که به خطی ناهموار در گسترهٔ آسمان در افق شبیه بود. ولی وقتی نزدیک‌تر شدم دیدم که این خط در حقیقت یک گروه بزرگ از (ارواح) انسان‌هاست که گسترهٔ افق را پوشش داده است. همان‌طور که آن‌ها در پس‌زمینه آن نور به طرف من می‌آمدند تا به من خیر مقدم بگویند، متوجه شدم که تک تک آن‌ها را می‌شناسم! بعضی از آن‌ها را از زندگی زمینی‌ام و برخی دیگر را از مکان‌های دیگر می‌شناختم

جلوه‌های درخشان و آذرخش این گیتی ۱۴شاخه متصل به ملکوت الهی از جانب قدرت اول خلقت پا به بشر گذاشتند تا انسان‌ها را به مرحله‌ای از نشاط و شعف جاودانه و احساساتی هموار از طعم شیرین محبت و عشق ناب خداوند را در میان دل بندگان زنده و ایجاد نمایند، کسانی که عظمت و جلال آفرینش پروردگار یکتا را در اعماق و افق برین آسمان‌ها و سرای جاودان بهشت با تمام آن‌چه هست و نیست مشاهده کردند و با زبانی مفرح و ساده برای مردم وصف نمودند، در سراپرده‌های نور محلی که مبداء ساختاری آن از عشق، محبت، شوق، حیات، نشاط، زندگی، آرامش، آسایش، لذت جاودانه، امید، جلال، کبریا، اعتماد نفس و... متشکل شده است تسبیح و ستایش آفریدگار هستی را با اخلاص اقرار کردند تا در جایگاه‌ای قرار بگیرند که راهنماگرانی کامل برای هدایت بشر باشند. آن‌ها آمدند تا بخواهند که ما انسان‌ها را از گودال تاریکی دنیا با دست توامندشان به بیرون هدایت کنند تا سرآغازی محکم برای رسیدن به سراپرده‌های عرش باشد

تمامی احکام و قوانین الهی که از جانب پیامبران و معصومین به موجودات رسیده است همه یک پیام را در خود دارد آن این است که چارچوب‌های تعین شده برای شما آدم‌ها به جهت آن‌ست تا از کثیفی‌ها و ظلمات پاک و مطهر شوید و به مراتبی از ایثار و قدرت روحی برسید، بدین پس و بدون وقفه‌ای مناسب برترین جایگاه خلقت باشید. آن‌ها آمدند تا بگویند مبادا فریب زینت و رنگ لعاب‌های دنیا که فقط در ظاهر پر معنا و جلوه هستند ولی در پنهان و پشت آن هیچ هیچ خبری نیست بخورید و بدون هیچ چشم داشتی جذب شوید آن‌ها آمدند تا ما را از گرداب هلاک‌کننده دنیا که مسیر آن به دوزخ منتهی می‌شود نجات دهند آن‌ها آمدند تا سطحی بسیار وسیع‌تر از کائنات را به ما نشان دهند و در روبه‌روی ما دروازه‌ای بگشایند که گنجی گران‌بها و ارزشمند برای زندگانی انسان‌هاست آن‌ها برای ما اخباری از شگفتی‌ها و بی‌کران‌های عوالم گسترده نور آوردند تا با متصل شدن به آن خود را به پله‌های بالاتر برسانیم و در حقیقت پیشرفت نمائیم

نویسنده: محمدعلی شرطان